

ساخت اجتماعی امنیت (درآمدی بر جامعه‌شناسی امنیت)

از: اصغر افتخاری

چکیده:

در این نوشتار مؤلف با عطف توجه به جایگاه جامعه‌شناسی در مجموعه مطالعات امنیت ملی، به آن جا می‌رسد که بدون وجود یک نگرش جامعه‌شناسانه به امنیت، امکان دست‌یابی به معنا و نظریه‌ای بومی از امنیت در جامعه وجود ندارد. بر این اساس نسبت به معرفی و تحلیل نگرشی جامعه‌شناسانه به امنیت همت گمارده؛ بستر اجتماعی امنیت را متشکل از سه حوزه اصلی که با سه ارتباط ذهنی، عینی و عینی-ذهنی با امنیت مرتبط است، شناسایی و معرفی می‌نماید.

به عقیده نویسنده، بستر اجتماعی با دخل و تصرف در حوزه‌های نه‌گانه (ایده دولت، جنبش‌های اجتماعی، روندهای جهانی، نگرش به آینده، هویت ملی، تحول گفتمانی، جامعه جهانی، ادغام ژئوپولیتیک، وابستگی اقتصادی) تصویر و مفهوم امنیت را در هر جامعه متحول می‌سازد. بنابراین تنها راه شناخت بومی امنیت، مراجعه به مبادی نه‌گانه بالا و سپس تعریف امنیت در درون آنها (که در حکم متن اجتماعی امنیت هستند) می‌باشد.

کلیدواژه‌ها:

جامعه‌شناسی / امنیت / *Security* / جامعه‌شناسی امنیت / *Sociology to security* / نظریه‌های اقتصادی / *Economic theories* / جهانی شدن / *Globalization* / تحول اجتماعی اقتصاد / *Social change of economics* / سیاست جغرافیایی / آینده‌شناسی / *Geopolitics* / *Futuology*

«جامعه‌شناسی در جمع علمی جای دارد که درباره انسان به عنوان انسان، به بررسی می‌پردازد؛ و در مفهومی خاص، رشته‌ای از علوم انسانی است. یکی از پیامدهای مهم این استنباط آن است که جامعه‌شناسی را باید در ارتباط مستمر هم با تاریخ و هم با فلسفه قرار داد، وگرنه هدف و موضوع مناسب تحقیق آن از دست می‌رود.^۱

موضوع بنیادینی که نوشتار حاضر در پی تبیین آن است در عنوان اصلی و فرعی مقاله به تصریح آمده است. این موضوع اگرچه در جامعه علمی ما کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما از اهمیت بالایی برخوردار است؛ که نگارنده امید دارد با این مقاله بتواند به نوعی این اهمیت و حساسیت را به خواننده منتقل سازد. واقع امر آن است که، «جامعه‌شناسی» به مثابه یک رشته علمی، چنان که «پیترال. برگر»^(۱) و «توماس لوکمان»^(۲) اظهار داشته‌اند، با برقرار نمودن ارتباط بین «مقولات»^(۳) با «بستر اجتماعی»^(۴) آنها، چشم انداز مطالعاتی تازه و گسترده‌ای را در فراسوی دید محققان علوم انسانی قرار داده است که کمتر شاخه علمی را می‌توان با آن مقایسه کرد. از این منظر، تمام واقعیت‌های پیرامونی ما «تفسیری» تازه می‌یابند که «جامعه‌شناسان» قادر به درک و بیان آن می‌باشند. علی‌رغم اهمیت بالای این موضوع، تاکنون جامعه علمی ما کمتر به آن توجه نموده و چنین می‌توان ادعا نمود که «جامعه‌شناسی امنیت» در مجموعه مطالعات امنیت ملی ما، جای درخوری ندارد. مقاله حاضر با طرح مبادی و ابعاد این رویکرد، ضمن آن که چپستی «جامعه‌شناسی امنیت» را به بحث می‌گذارد، اهمیت و ضرورت پرداختن به این حوزه علمی را برای مخاطبان خود مشخص می‌سازد. از این منظر، رسیدن به تفسیری بومی از امنیت جز از طریق جامعه‌شناسی امنیت میسر نمی‌باشد؛ بدین معنا که درک ارتباط بین «امنیت»

1-Peter L.Berger

2-Thomas Luckman

3-Categories

4-Social Basis

و «بستر اجتماعی» آن، گام نخست در بازسازی نظریه‌های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. از آن جا که «جامعه‌شناسی امنیت» در پرتو پژوهش‌های اجتماعی اخیر، خود به حوزه مطالعاتی مستقلی تبدیل شده که ورود به آن مستلزم شناخت مبادی و ابعاد آن است، به عنوان محور اصلی نوشتار حاضر برگزیده شده است. بدیهی است که جامعه‌شناسی عناصر مختلف امنیت، متناسب با شرایط اجتماعی خاص جمهوری اسلامی ایران، خود موضوع مستقل دیگری است که می‌تواند در ادامه این نوشتار و در قالب مقالات دیگری به بحث و بررسی گذارده شود.

الف) چستی

آن چه که در این سوی کوه‌های پیرنه حقیقت است در سوی دیگر کوه، خطا پنداشته می‌شود».^۲

«جامعه‌شناسی امنیت» از حیث نظری در حوزه فلسفه علم پدید آمده و از آبخور غنی اندیشه بزرگانی چون ماکس شلر^(۱)، کارل مارکس، نیچه، ویلهلم دیلتای^(۲)، کارل مانهایم^(۳)، و طیف متنوع و متعددی از فلاسفه که به بررسی چستی «واقعیت» همت گمارده‌اند، سیراب می‌شود. این نویسندگان اگر چه در بحث از امنیت به صورت مستقل وارد نشده‌اند، اما بنیاد نظری‌ای را گذارده‌اند که «امنیت» در درون آن به شکل جامعه‌شناسانه‌ای قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد. مجموع تلاش اندیشه‌گران فوق، تبیین و تأیید این موضوع بود که: اساساً واقعیت (که امنیت جزئی از آن است) دارای ساختی اجتماعی است و «شناسایی» انسان از «واقعیت» امری اجتماعی است که راه را بر شک‌های برانداز فلسفی - از یک طرف - و تحجرگرایی مردم عادی - از طرف دیگر - سد می‌کند.

1-Max Scheler

2-Wilhelm Dilthey

3-Karl Mannheim

از این منظر می‌توان بین سه گونه شناخت از امنیت تفکیک کرد:^۲

۱- رویکرد عامیانه

این رویکرد متعلق به افرادی است که آنچه را که «امنیت» می‌پندارند، بدون هیچ‌گونه فحص و بررسی، پذیرفته‌اند و به شکل متعصبانه‌ای به آن وفادارند؛ تا آن‌که موضوع و مشکل لاینحلی در برابر آنها پدیدار شود که در آن صورت، به یکباره کل «باورهایشان» دچار خدشه شده و فرو می‌ریزد. این رویکرد بیشتر مبتنی بر اعتقادات فردی و عادات اجتماعی است تا دقت نظرهای علمی. عموم افراد جوامع معمولاً چنین نگرشی نسبت به امنیت دارند.

۲- رویکرد فلسفی

بر خلاف مردم عادی، فلاسفه کمتر واقعیتی را به عنوان اصلی لایتغیر و «مسلم» فرض نموده و لذا در بحث از امنیت پیوسته به دقت نظرهای فلسفی ای می‌پردازند که کار تصمیم‌گیری نهایی را با مشکل مواجه می‌سازد. امنیت چیست؟ آیا انسان می‌تواند امن باشد؟ امنیت ملی در فضای ملی چگونه تعریف می‌شود؟ سرشت دولت‌ها آیا جایی برای امنیت ملی باقی می‌گذارد؟ و سؤالاتی از این قبیل، عملاً راه را بر ارائه یک تصویر واقعی از امنیت سد می‌نماید.

۳- رویکرد جامعه‌شناختی

جامعه‌شناس در فضایی میان مردم عادی و فلاسفه قرار دارد. بدین معنا که وجود واقعیت را گردن می‌نهد اما نه واقعیتی عام، بلکه واقعیتی مبتنی بر بستر اجتماعی. بدین معنا که هر جامعه می‌تواند واقعیت خاص خود را داشته باشد. جمله‌ای که از «پاسکال»^(۱) در ابتدای این بخش نقل شد، دلالت بر این موضوع دارد که: بستر اجتماعی شکل دهنده واقعیت‌های هر جامعه می‌باشد، بنابراین می‌توان در

هر اجتماعی به مجموعه‌ای از واقعیت‌های خاص آن جامعه دست یافت. از چنین منظری، امنیت مقوله‌ای اجتماعی به شمار می‌آید که در هر جامعه‌ای به فراخور آن جامعه تعریف و فهم می‌شود. لذا ما با طیف متنوعی از «تئوری‌های امنیت» و نه «تئوری امنیت» روبه‌رو هستیم که به تنوع و تعدد جوامع ملی موجود می‌باشند. نکته دیگر آن که، هر جامعه‌ای باید در پی طراحی و تبیین «امنیت ملی» خود باشد و بداند که سایر تئوری‌ها دارای ارزش‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی جوامع پردازنده آنها هستند، به کار اداره آنها آمده و نمی‌توانند در سایر جوامع کاربرد داشته باشند. البته استفاده از تجربه عملی و علمی سایر جوامع در بازسازی بومی «امنیت» امری پسندیده است، اما «بهره‌وری» (در معنای فوق) با «گرته برداری» و «تقلید» تفاوت بنیادینی دارد که سیاست دوم را مردود و شکست خورده می‌پندارد.^۴

دوم. ساختار تحلیلی

جامعه‌شناسی امنیت از حیث ساختار تحلیلی به میزان زیادی مدیون «کارل مارکس» می‌باشد. طرح مفهوم «زیرساخت - روساخت»^(۱) افق تازه‌ای را در برابر تحلیل‌گران اجتماعی گشود که می‌توان آن را کامل‌ترین و کارآمدترین روشی قلمداد کرد که معنای مورد نظر جامعه‌شناسان را می‌رساند. البته ایده بالا در بستر گفتمان مارکسیستی مورد تعابیر مختلفی قرار گرفته است که ارزش همه آنها در بحث جامعه‌شناسی امنیت یکسان نمی‌باشد. از این منظر می‌توان تفاسیر زیر را از یکدیگر تفکیک نمود:^۵

۱- تقلیل‌گرا^(۲)

در این رویکرد، اقتصاد به عنوان زیرساخت مطرح است و امنیت به عنوان زیر بنا به شکل ایجابی از درون روابط اقتصادی می‌روید. آنچه ویژگی بارز این رویکرد

است، تعریف امنیت در فضایی ورای ارادهٔ انسان‌ها - یعنی موجبیت ناشی از روابط اقتصادی - می‌باشد که فرآیند شکل‌گیری چیهستی امنیت را در هر جامعه‌ای، فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و مستقل (از اراده انسان) معرفی می‌نماید. (نمودار شماره ۱)

۲- تعامل غیر متوازن

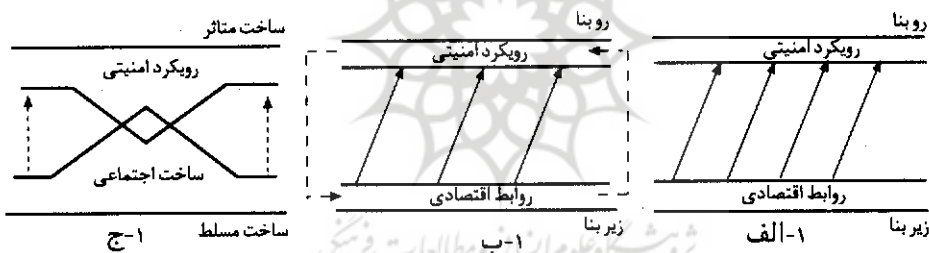
در واکنش به تفسیر تقلیل‌گرا که عمدتاً متأثر از نظرات لنین بود، پیروان انگلس اظهار داشتند که اگرچه نقش حساس و تعیین‌کننده «اقتصادی» را نمی‌توان منکر شد، اما زیرساخت و روساخت دو مقولهٔ منفک از هم هستند و لذا بر یکدیگر - توأمان - تأثیر می‌گذارند. بر این اساس «رویکرد امنیتی» اگر چه متأثر از ساخت اقتصادی جامعه است، اما در عین حال «ساخت اقتصادی» از «رویکرد امنیتی» حاکم نیز تأثیر پذیرفته و متأثر است. چنانچه از آثار انگلس و برخی از سخنان مارکس بر می‌آید، رابطهٔ دیالکتیکی ای را می‌توان بین این دو مقوله برقرار کرد که البته در این تعامل، ساخت اقتصادی با قوت و اعتبار بیشتری ظاهر می‌شود. (نمودار شماره ۲)

۳- تعامل همه جانبه

رویکرد سوم مدرن‌ترین تفسیری است که از آرای مارکس صورت پذیرفته و به میزان زیادی مدیون اندیشمندان قابل به «اصالت ساخت»^(۱) همچون لویی آلتوسر^(۲) می‌باشد که با تأکید بر تمثیل «اندام وارگی» (آرگانیزم) بر زیر بنا و روبنا، به رفع ایرادات و اصلاح تصویر زیرساخت، روساخت همت گمارده‌اند. در این تفسیر، امنیت و ساخت اجتماعی و اقتصادی، عناصری منفک از یکدیگر تلقی نمی‌شوند که بر هم صرفاً تأثیر گذارند، بلکه جزئی از یک اندام واحد هستند و لذا پیوسته و در کوچک‌ترین تحولات با یکدیگر در ارتباط هستند. این تفسیر اگر چه نگرش سنتی و کلاسیک را کلاً نفی می‌کند اما همچنان در قالب الگوی «زیرساخت - روساخت» باقی می‌ماند. بدین صورت که اجزای این اندام هیچ یک نقش تعیین‌کنندگی برای

تعیین شکل عناصر دیگر ندارند و نوعی ارتباط متقابل بین آنها وجود دارد؛ اما در این فضای مبتنی بر تعاملات همه جانبه، برخی از ساخت‌ها می‌توانند «مسلط» باشند. تفکیک بین «سلطه» و «تعیین‌کنندگی» محور اصلی این رویکرد را شکل می‌دهد. ^۶ بر این اساس در درون هر جامعه، یک عنصر مسلط وجود دارد که در تعریف سایر عناصر مؤثرتر حاضر می‌شود. مثلاً در قرون وسطی، سیاست؛ در عصر سرمایه‌داری، اقتصاد؛ در عصر ارتباطات، اطلاعات و... جامعه‌شناس بر این باور است که «ساخت اجتماعی» نقش این عنصر مسلط را می‌تواند ایفا نماید و به همین خاطر «امنیت» را با توجه به روابط اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌کند.

نمودار ۱ (الف. ب. ج) - رویکردهای مختلف به جامعه‌شناسی امنیت



چنین به نظر می‌رسد که سومین تفسیر از روایی بیشتری برخوردار است و با فاصله گرفتن از مفهوم «تعیین‌کنندگی» و طرح مفهوم «سلطه» می‌تواند به میزان زیادی جوابگوی نیاز عصر حاضر در عرصه تحلیل و باز تعریف امنیت باشد. بر این اساس طرح هر رویکرد امنیتی و پذیرش آن متأثر از مجموعه روابط «سیاسی - اقتصادی - فرهنگی» در درون هر جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر بدون لحاظ کردن این رابطه چند جانبه که با نقش پررنگ «روابط اجتماعی» همراه است نه می‌توان به درک درستی از امنیت دست یافت و نه می‌توان استراتژی امنیتی موفق را تجزیه نمود.

«ما در واپسین سال‌های هزاره‌ای دیگر قرار داریم... آنچه مشخص است، چیزی در این هزاره تغییر یافته است. فرزندان ما در جهانی متولد می‌شوند که نه تنها از جهانی که در سال‌های پایان هزاره نخست وجود داشت کاملاً متفاوت است، بلکه افزون بر آن، چنین جهانی اساساً از آن چه پدر بزرگان و پدران ایشان دیده بودند، نیز متفاوت است.»^۷

تعبیر «ایوان کلیما»^(۱) در کتاب «بین ایمنی و ناامنی» در واقع تفسیر رادیکالی است از تحولات بنیادینی که در بستر اجتماعی امنیت رخ داده و نویسنده را به آن جا رهنمون شده تا از گذاری بزرگ سخن گوید که «امنیت» انسان معاصر را شدیداً تهدید می‌کند. این «گذار بزرگ» تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطاتی را در هم نوردیده و واحدهای سیاسی معاصر را در آزمون تازه‌ای قرار داده است که نتیجه آن می‌تواند «امنیت بیشتر»، «تضعیف ضریب امنیتی» و یا حق «نابودی» باشد. در این بخش به بررسی مؤلفه‌های شکل دهنده «بستر اجتماعی» که نقش اساسی را در تعریف و طراحی امنیت ملی دارند، خواهیم پرداخت.

اول. مؤلفه‌های سخت^(۲)

ویژگی بارز این مؤلفه‌ها، عینی بودن آنهاست که معمولاً نمود ظاهری روابط امنیتی را شکل می‌دهند؛ به همین دلیل است که عموم تحلیل‌گران امنیتی به نقش مؤثر این عوامل در تغییر تعریف یا الگوی امنیتی توجه داشته، بر آن تأکید می‌ورزند. از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- وابستگی اقتصادی

روابط اقتصادی اولین ساخت اجتماعی ای می‌باشد که به صورت کلاسیک و



به تبع دیدگاه سنتی مارکس از سوی جامعه‌شناسان امنیت، مورد توجه قرار گرفته و امروزه با عنوان وابستگی اقتصادی شناخته می‌شود. جاوید اقبال بر این باور است که این ارتباط فراتر از آن است که بتوان آن را در ذیل ایده‌کلان «اقتصاد به مثابه بُعدی خاص از ثبات اجتماعی» خلاصه کرد. به زعم او روابط اقتصادی درون هر جامعه به شکل‌گیری مفهومی خاص از عدالت منتهی می‌شود که محور اصلی ثبات در جوامع مختلف است. بر این اساس ثبات سیاسی ذاتاً مفهوم و محتوایی اقتصادی دارد که غفلت از آن، منجر به بروز نابسامانی در درون جامعه می‌گردد.^۸ مجید فخری نیز با همین نگرش به موضوع اقتصاد نگرسته و نشان می‌دهد که چگونه میان دموکراسی‌های غربی و اسلامی به واسطه تنوع روابط اقتصادی در این جوامع، تفاوت ماهوی وجود دارد.^۹

در حالی که دیدگاه امثال اقبال و فخری داخلی بوده و ثبات و امنیت داخلی را به بحث می‌گذارد، طیف دیگری از اندیشه‌گران بر بُعد خارجی روابط اقتصادی تأکید ورزیده، نشان داده‌اند که چگونه ایجاد شبکه اقتصادی واحد بین کشورهای مختلف، منجر شده تا ثبات و امنیت آنها بر یکدیگر متکی باشد. «آلن راسل»^(۱)، «کارولین توماس»^(۲)، «ام. ریدر»^(۳)، «برین وایت»^(۴)، «ریچارد لیتل»^(۵) و «میشیل اسمیت»^(۶)، در بررسی‌ای که در باب عمده‌ترین مسائل جهان در عصر حاضر انجام داده‌اند، به آن جا رسیده‌اند که: عامل اقتصادی ساخت جوامع انسانی در سال‌های پایانی هزاره دوم، تحول بنیادینی را تجربه نموده که نمونه آن را در ادوار پیشین نمی‌توان سراغ گرفت. از دیدگاه اینان، اصل وابستگی شدید اقتصادی منجر شده تا عامل اقتصادی هویتی واحد و یک دست بیابد. در نتیجه امنیت ملی از حیث ساختار اقتصادی، ماهیتی فراملی یافته است. بدین وسیله می‌توان ادعا کرد که تلقی‌های

1-Alan Russel

3-Melryn Reader

5-Richard Little

2-Caroline Thomas

4-Brian White

6-Michael Smith

سنتی ملی از امنیت به واسطه تحول روابط اقتصادی در جهان معاصر، یک تهدید امنیتی جدی برای کلیه بازیگران به شمار می‌آید.^{۱۰} از همین منظر است که تحلیل گران امنیتی حوزه خاورمیانه، بروز تعارض بین استراتژی کشورهای جهان سومی این حوزه را با روابط اقتصادی جدید، پیشاپیش متذکر شده و بر این باورند که از جمله چالش‌های امنیتی خاورمیانه عدم تطابق الگوی امنیتی این کشورها با ساخت اقتصادی جوامع شان می‌باشد.^{۱۱}

از حیث مصداقی نیز می‌توان به تحلیل امنیتی شهرام چوبین، انوشیروان احتشامی، جerald گرین^(۱) و دانیل بیمان در «سیاست امنیتی ایران» اشاره داشت. در این اثر، نویسندگان به تأثیر امنیتی دوگانه اقتصاد بر ایران اشاره داشته، اظهار می‌دارند که: استراتژی امنیتی ایران از دو ناحیه اقتصادی تهدید می‌گردد. اولین تهدید ناظر به مشکلات و معضلات اقتصادی است که می‌تواند سازمان سیاسی را در تنگنا قرار داده و نارضایتی ساز گردد. (شایان ذکر است که این بُعد از مسأله چندان نو نبوده و معمولاً عموم اندیشه‌گران امنیتی آن را مد نظر قرار دارند. ضمناً آنچه ما از ساخت اقتصادی اراده نموده‌ایم، فراتر از موضوع فوق بوده و به مشکلات اقتصادی محدود نمی‌گردد.) اما دومین تهدید همان است که آنان از آن به تغییر ساخت اقتصادی جامعه و تحول طبقات اجتماعی یاد کرده‌اند. به زعم ایشان، عدم توجه به تغییر روابط اجتماعی، می‌تواند معادلات امنیتی را پیچیده و با مشکل مواجه سازد. ظهور طبقه متوسط و تلاش ایشان برای حضور در هرم قدرت، از مصادیق عینی‌ای است که نویسندگان مزبور بر آن تأکید ورزیده و معتقدند که ثبات سیاسی را مخدوش خواهد ساخت.^{۱۲}

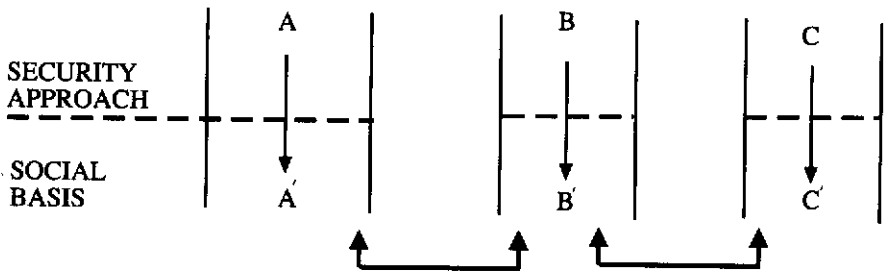
مجموع دو ملاحظه نظری و عینی فوق را می‌توان در اثر گرانسنگ «جان رالز»^(۲) (تئوری عدالت) مشاهده کرد. وی با تحلیل دقیق مفهوم عدالت و کالبد

شکافی «مؤسسات» و «غایات» این مفهوم بنیادین، نشان می‌دهد که چالش آتی جهان معاصر بر محوریت «عدالت» قرار دارد و این بحران، بحرانی عام خواهد بود که حتی بسیاری از کشورهای توسعه یافته را نیز در بر می‌گیرد.^{۱۳}

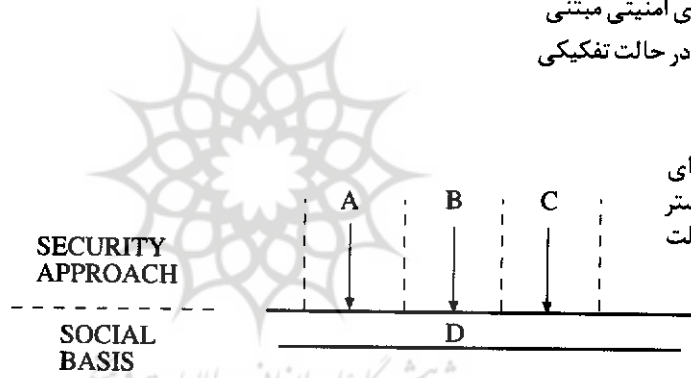
۲- ادغام ژئوپولیتیک

از جمله پیامدهای پروسه / پروژه «جهانی شدن»،^(۱) تراکم مکانی بوده است که منجر به تحول معنای سنتی ژئوپولیتیک شده است. از این دیدگاه، جوامع منفرد ملی نوعی تازه از ارتباط را تجربه نموده‌اند که جوهره آن را «یک دست‌سازی»^(۲) شکل می‌دهد. نتیجه این تحول، در هم شدن بستر اجتماعی جوامع مختلف در یکدیگر و تأثیرگذاری آن بر معادلات امنیتی ملی در تمامی جوامع ملی می‌باشد.^{۱۴} به عبارت دیگر، امنیت ملی واحد مستقلی به نام A ضرورتاً از بستر اجتماعی ای به وسعت قلمرو جغرافیایی کشور A متأثر نبوده و به واسطه ارتباطات ژئوپولیتیکی که از رهگذر جهانی شدن حاصل آمده، از بستر اجتماعی ترکیبی متأثر است که جوامع متعددی در آن حضور دارند. این تحول در نمودار شماره ۲ ترسیم شده است. چنان که در حالت (الف) مشاهده می‌شود واحدهای ملی به صورت مستقل تعریف شده و هر یک از بستر اجتماعی خاص خود متأثر است (حالت تفکیکی)؛ حال آن که در حالت ادغامی، ما شاهد شکل‌گیری بستر اجتماعی (تقریباً) یکسانی می‌باشیم که تمامی رویکردهای امنیتی از آن متأثر هستند.

۱- شایان ذکر است که پروژه یا پروسه بودن جهانی شدن بحث مستقل و مهم دیگری است که باید به آن پرداخته شود. اما حد نوشتار حاضر این مسأله چندان مهم نبوده و لذا یکسان تلقی می‌گردد.



۲. الف رویکردهای امنیتی مبتنی بر بستر اجتماعی در حالت تفکیکی



۳. الف رویکردهای امنیتی مبتنی بر بستر اجتماعی در حالت ادغامی

- بازنگران ملی A&B&C&...
● جوامع ملی A&B&C&...
● بستر اجتماعی تازه (ادغام شده) D

تأکید برخی از اندیشه‌گران حوزه روابط بین‌الملل بر ایده «منطقه‌گرایی»^(۱) - همچون میشل اسمیت، باری بوزان، تیموئی شاو^(۲)، بی. هتن^(۳)، اندراس اینوتایی^(۴)، و او.سونکل^(۵) - از همین منظر قابل فهم می‌باشد.^{۱۵} به زعم ایشان، تراکم ژئوپلیتیک منجر شده تا کشورهای ملی مختلف در قالب اجتماعی یکسانی



1-Regionolism

2-Timothy show

3-Bjorn Hettne

4-Andras Inotai

5-Osvaldo Sunkel

(چون خاور میانه، اروپا، جهان سوم، اسلامی و...) درآیند و همین امر می‌طلبد تا در سیاست‌های امنیتی ملی خود تجدید نظر نمایند. به عنوان مثال می‌توان به کتاب «مرزهای نوین امنیتی در خاورمیانه» اشاره داشت که رویکرد غالب بر آن، حکایت از پیدایش بستر اجتماعی واحدی (به نام خاورمیانه) برای کشورهای ملی مستقل این منطقه دارد و این که سرنوشت امنیتی آنها به میزان زیادی به هم گره خورده است.^{۱۶}

همین رویکرد توسط «ریزا بروکس»^(۱) در خصوص کشورهای عربی تکرار شده است. نویسنده بر این باور است که کشورهای عرب مسلمان به واسطه شباهت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شان، مقوله واحدی را شکل می‌دهند که به طور قطع در ثبات و امنیت آنها تأثیر گذار است.^{۱۷} از جمله علل ثبات نسبی در کشورهای این حوزه، یکی آن است که بستر اجتماعی آنها به میزان زیادی با یکدیگر سنخیت دارد و لذا در مرحله ادغام بستر اجتماعی، شوک امنیتی خفیفی متوجه این جوامع خواهد شد. حال آن که اگر برخی از کشورهای مسلمان نشین فقیر به این جمع افزوده گردند - و یا ایران که از حیث فرهنگ سیاسی بازتر است - در آن صورت باید منتظر بروز بی‌ثباتی و ناامنی در عمده این کشورها باشیم.

بحث بالا از جمله موضوعات امنیتی حساسی است که توجه جامعه‌شناسان امنیت را به خود جلب کرده است و چنین گمان زده می‌شود که همچنان بتواند در دستور کار امنیتی بسیاری از کشورها برای سال‌های بعدی قرار داشته باشد. نویسندگان کتاب «سیاست امنیتی ایران» از همین منظر به سیاست منطقه‌گرایی ایران و تلاش دولت جمهوری اسلامی برای تنش زدایی نگرسته، معتقدند: اگر چه پیامدهای مثبت ناشی از ایجاد ائتلاف در سطح منطقه را



نمی‌توان منکر شد؛ اما نباید از ناهمگنی موجود بین ایران و سایر همسایگانش غافل شد. ناهمگنی ای که در مقام «ادغام بستر اجتماعی» می‌تواند برای طرفین مشکل ساز باشد.^{۱۸}

۳- شکل‌گیری جامعه جهانی

جامعه جهانی را باید غایت فرآیند ادغام ژئوپولتیکی یاد کرد که در بالا به آن اشاره شد. بر این اساس، دولت‌های ملی دچار فرسایش شده و در نتیجه بستر اجتماعی واحدی شکل می‌گیرد که سیاست‌های امنیتی بسیاری از دول ملی را دچار مشکل می‌سازد. و نیز جوامع ملی متأثر از روندهای جهانی بوده، لذا خصلت بسته ملی خود را از دست داده و شکل جهانی می‌یابد. این امر فاصله‌ای بین دولت و جامعه ایجاد می‌نماید که عامل اصلی در بروز شورش، ناآرامی، قیام و حتی انقلاب به شمار می‌آید. از این منظر، جهانی شدن تهدیدی تمام عیار برای بسیاری از واحدهای ملی به شمار می‌آید که دولت‌های آن با روند حاکم بر جهان همسو و همراه نیستند.

«لنورمارتین»^(۱) از این مشکل تحت عنوان «بحران مشروعیت» یاد کرده، متذکر می‌شود: به علت تغییر بستر جامعه در کشورهای عربی به واسطه ارتباطات بین‌المللی و بقای شکل سنتی ساخت قدرت، باید منتظر بروز نابسامانی در بسیاری از کشورهای عربی ثروتمندی بود که با پشتوانه مالی به دفع بحران مشروعیت مشغولند. «نسل تازه محققان حوزه خاورمیانه کسانی‌اند که ادعای میشل هودستن را مبنی بر این که دولت‌های این منطقه - با تأکید بر سیاست امنیتی کشورهای عربی - به دنبال تحصیل مشروعیت هستند، پذیرفته‌اند. به زعم ایشان دولت‌های موجود، غیر ایمن هستند... اگر چه بعضاً به واسطه پشتوانه مالی شان این بحران را به عقب انداخته‌اند».^{۱۹}



واقع امر آن است که این تصویر از وضعیت جهانی آنسی، برای بازیگران مختلف در صدی از ناامنی را به دنبال دارد که علت آن نیز در ناهمگنی‌ای است که جوامع ملی از حیث اجتماعی دارا می‌باشند. به همین خاطر است که در چنین جهانی، نظام‌های سکولار غربی از «تهدید اسلامی» سخن رانده^{۲۰} و متعاقباً دولت‌های اسلامی از «تهاجم فرهنگی» اظهار نگرانی نموده‌اند^{۲۱} و به همین ترتیب کشورهای در حال توسعه از سلطه بلامنازع کشورهای پیشرفته اظهار ناامنی نموده‌اند و کشورهای قدرتمند، سیاست حکومت‌های موجود در کشورهای فقیر و یا در حال توسعه را عامل موجد بی ثباتی بین‌المللی ارزیابی نموده و... که تماماً حکایت از آسیب‌پذیری امنیتی جوامع در رهگذر این فرآیند / پروسه دارد.^{۲۲}

دوم. مؤلفه‌های نرم^(۱)

این مؤلفه‌ها بیشتر جنبه ذهنی دارند و به همین خاطر از آنها به مؤلفه‌های نرم بستر اجتماعی یاد می‌شود. این مطلب که نقش این مؤلفه‌ها در مقایسه با مؤلفه‌های سخت، بنیادی‌تر بوده و عمده تحولات رخ داده در روستاها مبتنی بر تحولات شکل گرفته در مؤلفه‌های نرم می‌باشد، از اهمیت ویژه این مؤلفه‌ها حکایت دارد. عمده عواملی که در این قسمت لازم است به آنها اشاره شود، عبارتند از:

۱- تحول گفتمانی^(۲)

«تبدیل نمودن جامعه به متن و سپس نفوذ به درون این متن و درک معنای نهفته در آن»، این تحول اگر چه رسالت و عملی بسیار دشوار می‌باشد؛ اما محور اصلی فعالیت آن دسته از اندیشه‌گرانی را تشکیل می‌دهد



که پیروان «نظریه گفتمان» بوده و تحلیل گفتمانی را وجه همت خود قرار داده‌اند. از این منظر - چنان که «ارنستو لاکلاو»^(۱) و «شتتال موفه»^(۲) در «سلطه و استراتژی سوسیالیستی» نشان داده‌اند^{۲۳} - گفتمان، ذهنی‌ترین بنیاد سیاست را به طور اعم - و امنیتی را به طور اخص - شکل می‌دهد که متضمن «معنا» و «مفهوم» آن مقوله در ذهن (فردی / جمعی) می‌باشد. به همین دلیل است که حقیقت امنیت (اعم از معنا، نظریه، مدل، الگوی و راهبردی) را نمی‌توان جز در بستر گفتمانی آن، درک و فهم کرد. طرح مقولاتی از قبیل گفتمان بسط محور، قبض محور و یا... تماماً در همین خصوص صورت پذیرفته و تلاش دارد تا با تجزیه ذهنی‌ترین وجه «امنیت» بتواند راه را برای درک آن هموار سازد.^{۲۴}

با توجه به تفسیر بالا مشخص می‌شود که تغییر گفتمان که در حوزه‌ای نظری و ذهنی رخ می‌دهد، دارای پیامدهای ریشه دار و وسیعی در عرصه محالات و استراتژی‌های امنیت ملی می‌باشد که به گفته «مارک وبر»^(۳) و «محمود علی نزهت»^{۲۶}، بیانگر حساسیت جایگاه «معنا» در «عمل» سیاسی است. نویسندگان «مطالعات امنیت ملی امروز»^(۴) با عطف نظر به همین وجه از امنیت است که اقدام به دسته بندی نویسندگان عرصه مطالعات امنیتی به دو دسته کلان «اثبات‌گرا» و «امابعد اثبات‌گرا»^(۵) نموده، ویژگی بارز نسل دوم را آگاهی از هویت ذهنی امنیت و عطف توجه به مبادی گفتمانی آن بر می‌شمارند.^{۲۷}

خلاصه کلام آن که، تحول گفتمان‌ها منجر به تغییر معنای هستی و جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند، می‌شود و این تغییر معنایی، می‌طلبد تا برنامه اجرایی انسان سیاسی - و از آن جمله و به طور مشخص برنامه

امنیتی او که در ارتباطش با دیگر بازیگران در عرصه زندگی معنا می‌یابد - به تبع آن تغییر نخستین، تحول یابد. با این تعبیر، گفتمان اساسی‌ترین بخش «ساخت اجتماعی» را تشکیل می‌دهد و تغییرات ناشی از آن، مؤثرترین نوع تغییرات را در رویکرد امنیتی هر جامعه به جای می‌گذارد. بر این اساس بی مورد نخواهد بود اگر تمام نزاع‌های جاری در عرصه معادلات امنیتی را به پیروی از «بیمان» و «گرین» به مجادلات جاری در بین گفتمان‌های مختلف در درون جامعه تقلیل داده^{۲۸} و چون «مصطفی محمود منجود» مدعی شویم که رسالت اولیه دولت‌های اسلامی در عرصه «امنیت سازی»، بنای «گفتمانی» است که بتواند بدیل مناسبی برای گفتمان‌های غربی رایج - که سنخیت لازم را با نظام‌های مذهبی ندارد - باشد.^{۲۹}

۲- هویت ملی

تلقی هر فرد و جامعه‌ای از هستی و چیستی خود، هویت آن فرد و جامعه را شکل می‌دهد که به گفته «جان راجمان»^(۱)، واقعیت مجازی زندگی هر انسان و جامعه‌ای به شمار می‌آید. بر این اساس هر جامعه‌ای دارای «من» مجازی ای است که اگر چه بسیار از آن سخن رانده می‌شود، اما واقعیت عینی ندارد و صرفاً در ذهن جمعی جامعه حضور دارد. این تصویر ذهنی از ارزش بالایی برخوردار است، لذا صیانت از آن، موضوع محوری امنیت ملی به شمار می‌آید و تغییر و تحول در آن، در حکم و اصلاح شدن گفتمان امنیت ملی تأثیرات قابل توجهی دارد.

بحث از هویت اجتماعی، موضوع اصلی جامعه‌شناسی را شکل می‌دهد که مجال - و نیاز - پرداختن تفصیلی به آن در این نوشتار نیست؛^{۳۰} با این حال به تذکر این نکته بسنده می‌نماییم که هویت ملی با جای دادن مباحث حساسی چون «فرهنگ»، «ارزش‌های سیاسی - اجتماعی»، «هنجارهای زندگی»،

«وفاق اجتماعی»، و «آموزه ملیت»، تأثیر عمیق و وسیعی بر امنیت ملی در هر جامعه دارد.^{۳۱} در حوزه مطالعات امنیت ملی می‌توان به اندیشه گرانی چون، «هدلی آرکز»^(۱)، «جیمز چیلر»^(۲)، «چارلز کیگلی»^(۳)، «تری ناردین»^(۴) و «ریچارد شولتز»^(۵) اشاره داشت که با نفوذ به درون مقوله هویت ملی، به شناسایی تلقی‌های متفاوت از امنیت ملی نزد جوامع مختلف همت گمارده‌اند. تلاش این دسته از اندیشه‌گران منجر شد تا مکتب تازه‌ای در حوزه مطالعات امنیت ملی پدیدار شود که از آن به «مکتب اخلاقی (ارزشی)» یاد می‌شود.^{۳۲}

۳- نگرش به آینده

«آینده‌شناسی»^(۶) رشته‌ای علمی به شمار می‌آید که در پی گمانه زنی روند تحولات آتی براساس داده‌ها و شواهد موجود در عصر حاضر است. آینده‌شناسان اگر چه از زمانی می‌گویند که هنوز نیامده و تحولاتی را مورد توجه قرار می‌دهند که در عرصه عمل رخ نموده‌اند، اما به طور غیر مستقیم بر معادلات و رویکردهای امنیتی تأثیر می‌گذارند. علت این تأثیر گذاری نیز چنان که «مارتین استوکز»^(۷) با توجه به تحولات جامعه ترکیه بیان داشته، در «ذهنیت سازی» می‌باشد. ذهنیت سازی‌ای که به گمان او فضای ارتباطی بین بازیگران داخلی و خارجی را به آرامی تغییر داده و در نهایت زایش عمل سیاسی - امنیتی خاصی را به دنبال دارد.^{۳۳} «گوستا و تایز»^(۸) نیز رویش نوع خاصی از الگوی حکومتی را در کشورهای مختلف از همین منظر مورد بررسی قرار داده^{۳۴} و «جو دیت ناگاتا»^(۹)، «فرد هالیدی»^(۱۰) و

1-Hedley Arkes

2-James Child

3-Chareles Kegley

4-Terry Nardin

5-Richared Shults

6-Futurology

7-Martin Stokes

8-Gustav Thaiss

9-Judith Nagata

10-Fred Halliday

«ابوبکر بقادر»^(۱) سعی نموده‌اند، گفتمان اسلامی را از همین وجه در ایران، تونس، مالزی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مورد بررسی قرار دهند. به زعم ایشان تلقی ویژه کشورهای مسلمان به آینده، در کشورهایی چون ایران، عربستان، تونس، مالزی و... یکسان نبوده و به همین خاطر مشاهده می‌شود که سیاست‌های متفاوتی از تعارض، همگرایی و یا حق تسلیم و حاکمیت دولت‌های سکولار در برخی از کشورهای اسلامی، اتخاذ شده که تبعات امنیتی آن در گستره بین‌المللی یکسان نمی‌باشد.^{۳۵}

بارزترین مصداق امنیتی این حوزه را در عصر حاضر می‌توان در طرح دو نظریه متفاوت نسبت به تحولات آتی جهان - یعنی گفتگو و برخورد تمدن‌ها - مشاهده کرد. چنان‌که مشاهده می‌شود در واقع، تمام معادلات، تعاریف و نظریه‌های امنیتی به نوعی متأثر از این دو «نگرش» نسبت به آینده روابط بین‌الملل می‌باشد. ورود جهان به عصر «صلح مبتنی بر اقتناع» و یا «صلح مبتنی بر سکوت» در واقع، بستگی به این دارد که کدام یک از این دو نظریه در مقام نظر و عمل پذیرفته و در دستور کار قرار گیرد. به عبارت دیگر، حوزه مطالعات امنیتی در عصر حاضر در حال تجربه نمودن تغییراتی است که در یکی از لایه‌های جامعه شناسانه آن، یعنی نگرش به آینده، پیش از این رخ داده بود و هم اکنون پیامدهای آن به عرصه معادلات و استراتژی امنیت ملی رسیده است.

سوم. مؤلفه‌های میانی

این مؤلفه‌ها حائل میان دو دسته از عوامل سخت و نرم هستند و از ویژگی دوگانه‌ای برخوردارند که امکان آن را به ما می‌دهد تا آنها را در زمره مؤلفه‌های سخت و نرم - یعنی هر دو - بیاوریم. مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی، از

این حیث عبارتند از:

۱- روندهای جهانی

حیات سیاسی انسان در چشم انداز تاریخی خود، سمت و سوی مشخصی را نشان نمی‌دهد و حکایت از آن دارد که جهان سیاست در هر عصر و دوره‌ای بنا به دلایل متفاوت، سویی متفاوت یافته و در جهتی خاص سیر نموده است. «باری هولدن»^(۱) با نگاه به پیشینه جهان سیاست از حاکمیت روندهای متفاوتی چون جمع‌گرایی، ملی‌گرایی، گروه‌ها به آموزه‌های دینی، روی‌گردانی از نظام‌های ارزشی (سکولاریزم)، و... سخن رانده و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که در حال حاضر، جهان متأثر از روند دموکراسی می‌باشد. دموکراسی در این معنا یک هنجار ساده که پیروانی برای خود دارد نیست؛ بلکه افزون بر آن، موضوعی جدی است که از آن به «بحث دموکراسی»^(۲) یاد می‌شود. بحث دموکراسی، نسبت به تحمیل خود بر سایر نظام‌ها به صورت فعال ظاهر شده و صرفاً خواهان پذیرش روش خود از سوی نظام‌های سیاسی دیگر نبوده و افزون بر آن، باز تعریف قدرت در قالب ارزش‌های دموکراتیک را از نظام سیاسی مقابل طلب می‌نماید که می‌تواند تهدیدی جدی برای بسیاری از واحدهای سیاسی معاصر باشد.

بدیهی است که شکل‌گیری یک روند می‌تواند دو وجه متفاوت و به هم مرتبط را توأمان به نمایش گذارده که منجر می‌شود آن را مؤلفه‌ای میانی در تحلیل ساخت اجتماعی امنیت قلمداد نماییم. هر روند مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌هایی است که بیشتر صبغه نظری و ذهنی دارد و لذا در ذیل مؤلفه‌های نرم می‌آید و در عین حال آثار و تبعات کاملاً عینی‌ای دارد که تجلی بارز آن، جنبش‌های اجتماعی هستند و لذا می‌توان آنها را در ذیل مؤلفه‌های سخت ساخت اجتماعی امنیت فهرست کرد.

«سوسن کاروترز»^(۱) در «فن آوری ارتباطاتی و رسانه» با عطف توجه به ابزارهای ارتباطاتی نشان می‌دهد که چگونه دموکراسی توانسته است خود را به نظام‌های سیاسی مختلف تحمیل نموده و بدین ترتیب با دخل و تصرف در ذهن مخاطبان خود، معادلات سیاسی - امنیتی نظام‌ها را متحول سازد. وی در این خصوص به نقش مؤثر بنگاه‌های خبر پراکنی‌ای چون C. N. N. و B. B. C. اشاره نموده و مدعی است که دموکراسی با استعانت از فن آوری، خواهد توانست فرهنگ سازی نموده و بدین ترتیب، بر شکاف فرهنگی دولت - ملت در بسیاری از واحدها افزوده و راه را برای شکل‌گیری حاکمیت‌های تازه هموار سازد. آنچه در نهایت «سوسن کاروترز» به آن می‌رسد، دنیای یک دستی است که متأثر از ارزش‌های مشترک دموکراتیک بوده و لذا به زعم وی نوعی از ثبات مبتنی بر «فرهنگ مشترک» را تجربه می‌نماید.^{۳۷} فراموش نباید کرد که «ثبات مبتنی بر فرهنگ مشترک» مد نظر نویسنده، از منظر یک تحلیل‌گر غربی «تعریف و بازسازی» شده و لذا مثبت ارزیابی می‌گردد؛ حال آن‌که برای بسیاری از واحدهای سیاسی این روند ضرورتاً مثبت نبوده و به معنای درگیری، آشوب و یا حتی زوال حاکمیت به نفع هژمونی دموکراسی غربی می‌باشد.

۲- جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی وجه عینی روندهای جهانی را شکل می‌دهند که از دیرباز در حیات سیاسی - اجتماعی انسان‌ها نقش آفرین ظاهر نشده‌اند. بر این اساس می‌توان به خیزش اریستوکراسی که در نتیجه حاکمیت روند سکولاریزه شدن نظم اجتماعی پدید آمد، یا خیزش جنبش سرمایه‌داری در پی سیادت لیبرالیسم؛ جنبش ملی‌گرایی در فراراه زوال ایده استعمار؛ جنبش حاشیه نشین‌ها از پس روند فقرزدایی و در این اواخر جنبش‌های فمینیستی، اصلاح‌طلبی، و... اشاره داشت که

هر یک سهم قابل توجهی در "باز تعریف" امنیت و اصلاح استراتژی‌های (راهبردهای) امنیت ملی داشته‌اند.

با توجه به حاکمیت پروسه / پروژه جهانی شدن، چنین به نظر می‌رسد که جنبش‌های اجتماعی حیات و نقشی تازه یافته‌اند و چنان که «رابرت کاکس»^(۱) و همکاران او در «رویکردها به نظم جهانی» اظهار داشته‌اند؛ ثبات ملی، منطقه‌ای و جهانی امروزه بیش از هر زمان دیگری در ارتباط با نحوه عملکرد و میزان توفیق «جنبش‌های اجتماعی» قرار دارد. این جنبش‌ها که در سطوح ملی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی فعال شده‌اند و از مسائلی چون حقوق زنان، حقوق شهروندی، محیط زیست، صلح‌طلبی، حیات عادلانه، و... سخن می‌گویند، چونان ابزارهای کارآمد و قوی‌ای هستند که می‌توانند نظم و ثبات در کشور و یا حتی مناطق خاصی را به چالش فراخوانده و تا مرز درگیری‌های بین‌المللی به پیش ببرند.^{۳۸}

بر این اساس، باید پذیرفت که جنبش‌های اجتماعی که مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های ذهنی مشخصی هستند، عامل مؤثری در بازتعریف امنیت در عصر حاضر به شمار می‌آیند. عاملی بس مهم و سرنوشت‌ساز که دولتمردان هیچ واحد سیاسی‌ای نمی‌توانند بدون توجه به آنها به طراحی راهبردی امنیت ملی بپردازند.

علت این امر نیز آن است که: جنبش‌های اجتماعی با نفوذ به درون پیکره جامعه عملاً به بسیج نیروهای اجتماعی پرداخته و بدین ترتیب امکان بروز تقابل بین دولت و بدنه جامعه را - در صورت غفلت نظام سیاسی از جنبش اجتماعی - افزایش می‌دهند. تأکید روزافزون بر تحلیل جایگاه جنبش‌های اجتماعی در ایجاد جامعه‌ای امن، بر همین اساس می‌باشد.

۳- ایده دولت

دولت به مثابه سازمانی خاص که از سوی شهروندان با اختیارات ویژه برای اداره امور جامعه و تأمین امنیت افراد جامعه، شکل گرفته است؛ اگرچه وجود و هستی‌ای عینی دارد، اما چنان که باری بوزان نیز اظهار داشته، مبتنی بر ایده‌ای است که در ورای این عینیت و در ذهن شهروندان مستقر می‌باشد.^{۳۹} وجود همین دوگانگی است که ارزیابی نقش امنیتی دولت در عصر حاضر را با دشواری مواجه ساخته و دو راهی «دولت قدرتمند - دولت قوی» را پدید آورده است. «جوئل میگدال^(۱)» در «جوامع قوی و دولت‌های ضعیف» بر روی این مشکل انگشت گذارده، مدعی می‌شود که: کشورهای جهان سومی در طلب ایجاد دولتی قوی (یعنی دولتی که در حل مسائل جامعه و تأمین نیازمندی‌های آن و از آن جمله امنیت، بتواند مؤثر واقع شود) در گرداب هولناکی گرفتار آمدند که نتیجه آن، تأسیس «دولت‌های قوی قدرتمندی» بود که از اختیار و کنترل شهروندان خارج و در نتیجه حاکم بر ایشان بود.^{۴۰} با این تفسیر مشخص می‌شود که دولت به مثابه یک ابزار امنیت ساز می‌تواند به موجودی امنیت سوز برای شهروندان تبدیل شود.

بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که «ایده‌ای تازه» از دولت در حال شکل گرفتن است که در آن اندازه و رسالت دولت قابل مقایسه با آنچه در عصر ملی‌گرایی افراطی بود، قابل مقایسه نیست. این ایده تازه از دولت در پرتو جهانی شدن، تصویری نحیف‌ارایه می‌دهد که بسیاری از رسالت‌های آن به نفع نظام جهانی کم رنگ و یا حتی بی رنگ شده است. دولتی که به واسطه گسترش ارتباطات و توسعه توان فن‌آوری، حق اعمال حاکمیت سنتی بر قلمرو ارضی خود را نداشته و شهروندان آن متأثر از امواج جهانی قدرت‌های دیگر و متأثر از شعار «آزادی جریان اطلاعات» پیوسته، متغیر و متحول می‌شوند. در چنین فضایی، دولت قوی، معنای



تازه‌ای می‌باید و امنیت ملی در معادلات نوینی فهم می‌شود که بیش از اتکا بر عناصر سخت‌افزاری، متأثر از عوامل نرم‌افزاری و معنا بخش می‌باشد.^{۴۱}

نتیجه‌گیری

«امنیت را باید به گونه‌ای دیگر دید؛ نه یک متغیر مستقل بلکه یک متغیر وابسته که با توجه به متن آن، معنا می‌دهد. از این منظر، امنیت فرآیندی اجتماعی ارزیابی می‌گردد که متناسب با تحول متن آن، تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر امنیت را بدون منظری اجتماعی می‌توان فهم کرد.»^{۴۲}

جامعه‌شناسی امنیت با آشکار ساختن ساخت اجتماعی امنیت در واقع مکتبی نوین را در مطالعات امنیتی بنیان گذارده است که ثمرات آن در حوزه‌های مختلف امنیت داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی قابل مشاهده می‌باشد. جامعه شناس با مفروض پنداشتن این اصل که کلیه واقعیت‌ها با توجه به بستر اجتماعی شان قابل فهم می‌باشند، رویکرد هر جامعه و نظامی را به امنیت متأثر از بنیاد اجتماعی آن می‌داند. این نگرش متناسب با رویکردهای مدرن نسبت به امنیت می‌باشد که آن را امری نسبی و پیوسته در حال تحول می‌داند. از این منظر، جامعه شناس به کشف رابطه بین «رویکرد امنیت» با «روابط اجتماعی» موجود در جامعه، پرداخته و ضمن درک «معنای» امنیت نزد جوامع و دولتمردان مختلف، از الگوهای امنیتی متفاوتی که هر یک از حجیت و اعتبار کامل نزد پیروان آن برخوردار است - و به یک اندازه واقعی می‌باشد - سخن می‌گوید.

مطابق نگرش جامعه شناسان امنیتی، می‌توان از الگوی «زیر بنا - روبنا» برای تبیین نوع رابطه بین «رویکرد امنیتی» و «بستر اجتماعی» بهره جست. در این الگو، رویکرد امنیتی روبنا و بستر اجتماعی، زیر بنا به شمار می‌آید. اگر چه روبنا و زیر بنا در تعامل می‌باشند و به عبارتی از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، اما معنای «سلطه» که مارکس از آن به خوبی استفاده کرده؛ حکایت از آن دارد که در این ارتباط «بستر

اجتماعی» از «سلطه» بیشتری برای شکل‌گیری رویکرد امنیتی برخوردار است. تعبیر دیگر این اصل علمی آن است که، بستر اجتماعی هر جامعه‌ای به نوعی در شکل‌گیری صورت و سیرت خاصی از امنیت ملی در آن جامعه مؤثر است. این تأثیر گذاری از طریق سه نوع رابطه صورت می‌پذیرد:^{۴۳}

اول: رابطه عینی^(۱)

دوم: رابطه ذهنی^(۲)

سوم: رابطه ذهنی-عینی^(۳)

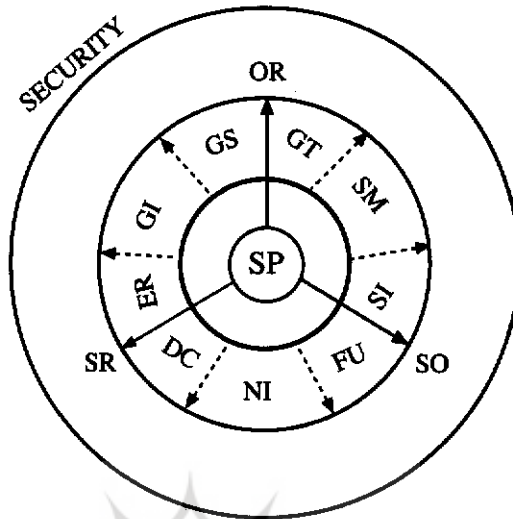
در حالی که رابطه ذهنی به دخل و تصرف در ذهن انسان و رویکرد نظری بازیگران نسبت به امنیت می‌پردازد و به تعبیری ابعاد نرم‌افزارانه امنیت را شکل می‌دهد؛ رابطه عینی، بُعد سخت‌افزاری آن را حکم و اصلاح می‌کند. در این میان روابط دوگانه‌ای نیز وجود دارد که در هر دو حوزه به طور مؤثر عمل می‌نماید. بر اساس این تقسیم بندی، ساخت اجتماعی امنیت را متشکل از سه نوع مؤلفه (عینی، ذهنی و میانی) دانستیم که در مجموع از نحوه حضور مبادی اجتماعی در شکل‌گیری به مفهوم و استراتژی امنیت ملی نزد دولت و شهروندان یک جامعه، دلالت دارد. بر این اساس می‌توان جامعه‌شناسی امنیت را مرکب از سه حوزه پژوهشی اصلی به شرح نمودار ۳ دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Objective Relation

2- Subjective Relation

3- Objective - Subjective Relation



علامه اختصاری

S.B.= Social Basis = بستر اجتماعی

H.F.= Hard Factors = مؤلفه‌های سخت

S.F.= Soft Factors = مؤلفه‌های نرم

M.F.= Middle Factors = مؤلفه‌های میانی

E.R.= Economic Indipendence = وابستگی اقتصادی

G.I.= Geopolitic Integation = ادغام ژئوپولیتیک

G.S.= Global Society = جامعه جهانی

D.C= Discoure Changing = تحول گفتمانی

N.I= National Identity = هویت ملی

F.U= Futurology = نگرش به آینده

G.T= Global trends = روندهای جهانی

S.M= Social Movements = جنبش‌های اجتماعی

I.S= Idea of State = ایده دولت

S.B - S.R= روابط ذهنی

S.B - O.R= روابط عینی

S.B - S.O= روابط عینی - ذهنی

با توجه به تحولات بنیادینی که در حوزه بستر اجتماعی در حال وقوع است و تأثیرات چشمگیر آن بر روابط امنیتی در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی جهانی، چنین به نظر می‌رسد که تأکید «بیل مک. اسوینی»^(۱) مبنی بر ضرورت بازگشت به «جامعه‌شناسی امنیت» به منظور توفیق در تأمین آن در هزاره سوم، مدعای بس مهم و حیاتی می‌باشد که در صورت غفلت از آن، نه تنها در حوزه روابط بین‌الملل بلکه در برقراری ارتباط سالم و مؤثری بین دولتمردان و شهروندان، با مشکل مواجه خواهیم شد.^{۴۴} نوشتار حاضر اگر توانسته باشد با معرفی اجمالی ماهیت رشته جامعه‌شناسی امنیت، توجه محققان را به این موضوع جلب نماید تا نسبت به شناسایی مؤلفه‌های سخت، نرم و میانی در بطن جامعه ایرانی و «باز تعریف» امنیت متناسب با روابط ذهنی، عینی و ذهنی - عینی در جامعه ایرانی اقدام نمایند، به هدف خود نائل آمده است. فراموش نباید کرد که استقرار یک نظم ایرانی و تأمین امنیت ملی از سوی دولت جمهوری اسلامی نیازمند پردازش معنا و نظریه‌ای بومی از امنیت ملی است که با توجه به تجارب کشورهای پیشرفته در این زمینه، معلوم می‌شود متولی آن جامعه‌شناسان امنیتی هستند. ►

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نویس

۱. بترل برگر و توماس لوکمان. ساخت اجتماعی واقعیت. فریبرز مجیدی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۸.
۲. همان، ص ۱۳.
۳. در این باره رک. دانیل لیتل. تبیین در علوم اجتماعی. عبدالکریم سروش. تهران،



- صراط، ۱۳۷۳؛ آکن چالمرز، چیتی علم. سعید زیباکلام. تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۴. جهت مطالعه بیشتر در این باره رک. دیوید دیبلو کلینتون. دو رویه منفعت ملی. اصغر افتخاری. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹. (در این اثر ارزش محوری مقولات اجتماعی به صورت مبسوط و مستندی به بحث گذارده شده است)
۵. جهت مطالعه مبسوط در این زمینه رک. حسین بشیریه. جامعه‌شناسی سیاسی. تهران، نی، ۱۳۷۴، صص ۴۰-۳۰.
۶. ساخت اجتماعی واقعیت. پیشین، ص ۱۱-۱۵.

7. Ivan Klima, *Between Security & Insecurity*, transl. by Gerry Turner, U.K., Thames & Hudson Ltd., 2000, p. 63.

8. See Javid Iqbal, "Democracy & Justice". In Ron Bontekoe, *Justice & Democracy: Cross Cultural Perspectives*, Honolulu, University of Hawai Press, Honolulu, 1997, pp. 241-256.

9. See Majid Fakhry, "Western & Islamic Views of Democracy & Justice", *In Ibid*, pp. 257-274.

10. See Brian White & Richard Little (Eds), *Issues in World Politics*, Great Britain, Creative Print & Design (Wales), 2001, articles:

- "Issues in World Politics", pp. 1-15.
- "Trade, Money & Markets", pp. 35-54.
- "Development & Inequality", pp. 74-92.

11. See Lenor Martin, *New Frontiers in Middle East Security*,

London, Mac Millan Press, 1999.

۱۲. در این باره رک. مصطفی محمود منجود، الابعاد السياسية لمفهوم الامن فى الاسلام، المعهد العالمى للفكر الاسلامى، سلسلة الرسائل الجامعية (رقم ۲۶)، ۱۹۹۶.

13. See John Rawls, *A Theory of Justice*, U.S.A, Harward University Press, 1999.

۱۴. رک. پیروز مجتهدزاده. ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران، نی، ۱۳۷۹.

15. See Michael Smith, "Regions & Regionalism", in *Issues in World Politics*, op. cit., pp. 55-73; Bjorn Hettne et.al. (Eds), *The New Regionalism & The Future of Security & Development*, Mac Millan Press, 2000.

16. *New Frontiers in Middle East Security*, op. cit., chap.4.

17. See Risa Brooks, *Political-Military Relations & The Stability of Arab Regimes*, Oxford, Oxford U.P., Adelphi Paper 324, 1998.

18. Daniel Byman, S. Chabin, A. Ehteshami & J.Green, *Iran's Security Policy in the Post - Revolutionary Era*, in//http.www.adobe.com. Products/acrobat/readstep/html, p.55.

19. *New Frontiers in Middle East Security*.

20. See Akbar S. Ahmad & H. Donnan (Eds), *Islam, Globalization, & Postmodernity*, London, Routledge, 1994.

21. See *New Frontiers in Middle East Security*, op. cit.



جهت مطالعه مبسوط در خصوص رویکرد ایرانی به این مقاله رک. اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی. رویکرد دین در تهاجم فرهنگی. تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

۲۲. در این باره رک. اصغر افتخاری (به اهتمام)، جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰؛ اصغر افتخاری (به اهتمام)، ناامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.

۲۳. در این باره رک. محمدرضا تاجیک، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، گفتمان، شماره صفر، ص ۱۵-۵.

۲۴. سیدحسن ولی یورزومی، «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم.

25. See Mark Webber, "State & Statehood", in *Issues in World Politics*, op. cit. pp. 18-34.

26. See Mahmood Alinezhad, *Imagination, Meaning & Revolution*, op. cit., chap.1.

27. See Terry Terriff, S. Croft, L. James & P. Morgan, *Security Studies Today*, Polity Press, 1999, chap. 6-7.

28. See *Iran's Security Policy*, op. cit

۲۹. الأبعاد السياسية لمفهوم الامن في الإسلام. پیشین.

30. See Richard Jenkins, *Social Identity*, London, Routledg, 1996.

31. See Joh Rajehman, "The Identity in Question"; Joan W.Scott, "Multiculturalism & The Politics of Identity", Chantal Mouffe, "Democratic Politics & The Question of Identity", in John

Rajchman, *The Identity in Question*, London, Routledge, 1995.

32. Richard Shultz, Roy Godson, & George Quester, *Security Studies, for the 21st Century*, Brassey's, Washington & London, 1997, pp.13-42.

33. Martin Stokes, "Turkish arabesk & the city", In *Islam, Globalization & Postmodernity*, op.cit., pp.21-37.

34. Gustar Thaiss, "Contested meaning & the Politics of Authenticity", in *Ibid*, pp. 38-62.

35. *See Ibid*, pp.63-126.

36. *See* Bary Holden (Edis), *Global Democracy*, London, Routledge, 2000,

37. *Issues in World Politics*, op.cit., chap. 12.

38. Robert Cox & T. Sinclair, *Approaches to World Order*, Cambridge U.P., 1996.

۳۹. رک. باری بوزان. مردم، دولت‌ها و هراس - مترجم: ناشر، تهران، پژوهشکده

مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹-۷۷.

40- *See* Joel S. Migdal, *Strong Societies & Weak States*, Princeton, Princeton U.P., 1988.

۴۱. رک. مک کینین لای و تار لیتل. امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، اصغر

افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.

42- "Toward a Sociology of Security", [http:// www. colorado .edu/ conflict/full-text-search/ALLCRDocs/90](http://www.colorado.edu/conflict/full-text-search/ALLCRDocs/90).

۴۳. جهت مطالعه در این ارتباط، اثر زیر که الگوهای عمومی ارتباط فرهنگ و

سیاست را به روش مشابه بیان داشته توصیه می‌شود:

- Lane Crothers & Charles Lockhart (edis), *Culture & Politics: A Reader*, New York, St. Martin's Press, 2000.

44. See Bill Mc Sweeney, "The Meaning of Security", in *Security, Identity & Interests*, Cambridge University Press, 1999, pp.1-12.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی